

آسیب شناسی تشکل های صنفی ضرورتی برای رهیابی به کارآمدی مطلوب آنهاست

حسین اکبری

بخش اول : "بازتولید آسیب ، چشم پوشی از شناخت آنست"

اخیرا به همت "کانون صنفی معلمان ایران" در فضای مجازی و استفاده از امکان کلاپ ها ووس برنامه ای با حضور تنی چند از فعالان صنفی و سیاسی برگراز شد که طی آن به بررسی و شناخت آسیب های که موجب ناکارآمدی های سازمان های صنفی است ، پرداخته شود و این بررسی "آسیب شناسانه" ادامه دار خواهد بود .

این کوشش ارجمند فعالان این حوزه انتظاراتی را دامن زده است که قطعا این انتظارات فقط از سوی برگزار کنندگان پاسخ داده نخواهد شد و نیازمند تلاش های عمومی تر و در عین حال تخصصی تری از طرف روشنفکری طبقه کارگر ایران و اندیشمندان این طبقه است .

متاسفانه به خاطر عدم دسترسی به کلاپ ها ووس امکان حضور مستقیم در این برنامه برای همگان و از جمله نگارنده وجود ندارد و ناگزیر طی فاصله ای با شنیده صدای ضبط شده ای این برنامه می توان به آنچه در این باره گفته شده است آگاهی یافت.

آنچه که از اظهارات سخنرانان و همچنین حاضرین به عنوان پرسشگر و در عین حال صاحب نظر در اولین جلسه ی این آسیب شناسی و نقد دریافت می شود را می توان به سه دسته تقسیم کرد :

دیدگاهی که اساسا با دسته بندی آسیب زایی در درون و بیرون از سازمانهای سیاسی تاکید دارد و امر آسیب زدایی را با شناخت عوامل درونی و بیرون بازتولید این آسیب می شناسد . این دیدگاه در ارزیابی آسیب بر دوما موضوع اساسی تکیه دارد اول شرایط سرکوب و دیکتاتوری موجود که اجازه فعالیت صنفی را در حداقل ترین شکل آن نمی دهد و شرایط امنیتی و سرکوب حادی که بر هرگونه فعالیت صنفی اعمال می شود و دوم عمدتا در حوزه ی روانشناسی اجتماعی و نقش خصوصیات منفی بازدارنده در نزد برخی رهبران تشکل های صنی و گرایشات خود محورانه و تسلط جویانه افراد و گروه ها تکیه دارد . و در واقع بخشی از آسیب را از تاثیر خصایل منفی انسانی در روند فعالیت سازمان های صنفی می بیند .

دیدگاه دیگری که به سرکوب و امنیتی بودن فضا به عنوان اصلی ترین و فصل مشترک آسیب در همه نهاد های مدنی توجه دارد و موضوعات نظری و تاریخی فراتر از دوره اصلاحات به این

سو را در امر آسیب شناسی دخالت نمی‌دهد و صرفاً نگاهی سیاسی دارد. این دیدگاه معتقد است در تحلیل نهایی هر آنچه موجب آسیب است به خاطر وضعیت کنونی شرایط سرکوب‌های امنیتی است و باید تلاش کرد این فضا در هم شکند. دارندگان این دیدگاه بر این باورند: از آنجا که گفتمان مسلط و غالب در جامعه مدنی؛ گفتمان براندازی و گذار از جمهوری اسلامی است پس باید راه حل‌ها و چه "باید کرد"ها را در پاسخ به همین امر سیاسی جستجو کرد.

دیدگاه دیگر بر این باور است که شناخت و تبیین وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پله‌ی اول آسیب شناسی است و بدون درک فرایند تاریخی آزاد شدن نیروی کار و جدایی آن از صورت بندی اجتماعی و اقتصادی ارباب رعیتی به سرمایه داری و تحلیل چگونگی فهم برآمد طبقه کارگر در ایران امکان آسیب شناسی و نقد سازمان‌های کارگری و سایر تشکل‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. این دیدگاه در ادامه مدعی می‌شود که نبود مولفه‌های فکری و سنت‌های پایدار تشکل‌یابی کارگری و... سرکوب‌های دائمی و مستمر اساسی‌ترین عوامل آسیب در طبقه کارگر و سایر جنبش‌های اجتماعی است. این دیدگاه قائل به اینست که از منظر و درک عینی مقولات معرفتی و منفعتی متناظر با مناسبات سرمایه داری است که می‌توانیم بیش از پیش ضرورت اجتماعی متشکل شدن را دریابیم و نهادینه کنیم. این دیدگاه از دریچه منفعتی به ایجاد تشکل‌ها باور دارد دخالت دادن موضوعات معرفتی و اخلاقی را اشتباه میدانند و باور دارند که "مسأله سازمان‌یابی طبقاتی و صنفی و سیاسی در چهارچوب مناسبات سرمایه داری مقولاتی منفعتی هستند نه معرفتی و اغلب ما تا مدت‌ها از موضع معرفتی و اخلاقی به مقوله سازمان‌یابی پرداخته ایم و دقیقاً بهمین دلیل است که نتوانسته ایم نه تنها سازمان‌یابی صنفی و مطالبه‌ای مشکل داشته باشیم بلکه عالی‌ترین شکل سازمان‌یابی و سازماندهی منفعتی در چهارچوب مناسبات سرمایه داری یعنی حزبیت و تحزب را به‌بوته فراموشی سپاریم". این دیدگاه با معول‌انگاری آسیب‌های ناشی از خودمحموری، تنگ‌نظری و سایر موارد در حوزه روانشناسی اجتماعی؛ آسیب شناسی را تقلیل داده و آنرا خطای شناختی معرفتی می‌کند و اعتقاد دارد: «گفتن اینکه در تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی، پدرسالاری و خودمحموری و عدم روحیه‌ی کار جمعی و مسائلی از این دست وجود دارد، این بر شمردن آسیب‌هاست و نه آسیب شناسی. آسیب شناسی به معنای جامعه‌شناختی و علمی آن، شناخت علت و خاستگاه و ریشه‌های» این آسیب‌هاست

یادآور می‌شوم که این ارزیابی از اولین نشست آسیب شناسی است که هم از فایل صوتی منتشر شده و هم از برخی نظرات مکتوب برخی شرکت‌کنندگان در رسانه انجام می‌گیرد.

در این نوشتار میکوشم نادرستی و کاستی‌های دو دیدگاه دو و سوم را بیان کنم و این دو را واکاوی نقدکنم.

ابتدا به دیدگاهی که اصل را بر وضعیت کنونی و پاسخگویی به نیاز مسلط گفتمان براندازی از سوی تشکل های می انگارد بپردازیم .

نماینده ی چنین دیدگاهی در این کلاب خانم نرگس محمدی است که از مبارزین راه آزادی و حقوق بشری است. طبعا با گرایش و حوزه مطالعاتی ایشان و همچنین با توجه با سوگیری کنش های اجتماعی از نامبرده انتظار تسلط گفتمانی در حوزه تشکیلات صنفی نمی رود و ایشان هم در گفته هایشان اظهار میدارند که بحث نظری در این مورد نمی کنندو به تجربه نظر دارد. اما طرح موضوع گفتمان براندازی و صرف نظر کردن از آسیب شناسی و دعوت به یافتن راه مبارزه علیه یکی از عوامل آسیب، به معنای آنست که بخشی از قضیه را مسکوت بگذاریم و از حل یک معادله چند مجهولی تنها آنچه را که گفتمان مسلط برانداز در جهت حل آنست مورد ارزیابی قرار دهیم و راه چاره را بررسی کنیم . این دیدگاه که احتمالا طرفدارانی هم به ویژه در بین اپوزیسیون نظام سیاسی حاکم دارد موضوع تشکل های صنفی و مسایل مبتلا به آن را به آینده ی پس از گذار و برقراری دموکراسی حواله می دهد . معضل مورد توجه این دیدگاه همچنان این موضوع است که آیا اصلاح طلبی به مسایل ما پاسخ می دهد یا نه و اگر نه راهکار ما چیست؟ برای آندسته از خوانندگانی که موفق به شنیدن این اظهارات نشده است با حفظ امانت در انتقال سخنان خانم محمدی بخشی از اساسی ترین محور های صحبت ایشان را می آورم :

« من فکر می کنم مجموعه ی صحبت های مبنی بر آسیب هایی که از بیرون تشکل ها را تهدید می کند سرکوب نهاد های مدنی به عنوان بزرگترین آسیب است که فصل مشترک همه ی نهاد های مدنی است. بعد از سپری شدن دو دهه از گفتمان اصلاح طلبی ، گفتمان مسلط و غالب شدن آن بر جامعه که از نظر من حقانیت دارد به سمت براندازی میل می کند ، شما جامعه خود و نهادهای مدنی خودتان را مبتنی بر این دیدگاه می بایستی تبیین کنید و آنالیز کنید، راهکار پیدا کنید . ماطبق فرمول های خیلی پاستوریزه در رابطه با این مفاهیم نمی توانیم عملکرد خودمان را تبیین بکنیم . بنظر من خیلی اساسی است که ما بتوانیم و این قدرت را داشته باشیم هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تجربی به جمع بندی برسیم که منحصر به جامعه ما باشد . الان نقش ما این است و حرکت جسورانه ی این جمع می تواند باشد که به دنبال یک تبیینی برای نهادهای مدنی برای دستیابی به گذار به دموکراسی و حقوق بشر و صلح را انجام دهد . »

به این ترتیب آنچه برای این دیدگاه مهم است امر سیاسی معطوف به دوره گذار در شرایطی است که باوردارد گفتمان مسلط و غالب گفتمان براندازی است و جامعه مدنی باید در این باره ، جسورانه موضوع را به امر سیاسی که مولفه های مورد نظرش نیز دموکراسی ، حقوق بشر و صلح است را تبیین ، آنالیز کرده و راهکار پیدا کند .

شاید اگر این گفتگو پیرامون بررسی چگونگی وظایف تشکل های صنفی در ارتباط با مساله سیاسی اصلاح طلبی یا براندازی و گذار از شرایط موجود بود این سخنان محلی از اعراب داشت. اما موضوع

بحث موضوعی است در باره آسیب شناسی که هم ناگزیر امری است پیشینی و به گذشته ی فعالیت سازمان های صنفی توجه دارد و هم به حال و آینده و رویکرد استراتژیک آن ها مربوط می شود که موضوع گذار هم مرحله و ایستگاهی است که پس از آن این تشکل ها باید به راه خود ادامه دهند . در نتیجه کاملا روشن است که این دیدگاه پاسخگوی آنچه در دستور کار تشکل های شرکت کننده در این گفتگو نیست .

اشکال دیگر این دیدگاه نیز آنست که با گفتن این واقعیت که سرکوب فصل مشترک همه نهاد های مدنی است موضوع را از عرصه مشخص تشکل های صنفی به نهادهای مدنی می کشاند و به اعتبار شعارهای دموکراسی و حقوق بشر و صلح که البته در جای خود کاملا ارزش بحث و گفتگو را دارد! انتظار درکی این همانی برای تشکل های صنفی با تشکل های مدنی چون سازمان های خیریه ای و دیگر نهاد های اجتماعی همچون سازمان های غیر دولتی (که احتمالا مشکلاتان خود ویژ ای دارند) را دامن میزند. در حالی که اساسا تشکل های صنفی سازمان هایی با ویژگی توده ای دموکراتیک و فراگیر و طبقاتی هستند و به دلیل این ویژگی هاست که گروه هایی دارای منافع مشترک را در بین کارگران و زحمتکشان را نمایندگی می کنند؛ تشکل های مدنی به قول خود خانم محمدی در سرکوب و نداشتن آزادیهای دموکراتیک مشترکند اما نمی توان در باره آنها و وظایف و اهداف شان با تشکل های صنفی ؛ اینهمانی برقرار کرد و این نهاد هارا در ارتباط با امر سیاسی شاید بتوان در کنار هم قرارداد . در حالیکه تشکل های صنفی بنا به هویت ، ماهیت ؛ مضمون و محتوا و خط مشی بر گرفته از آن وهم به لحاظ ساختار ، تشکل هایی طبقاتی و با سوگیری در مبارزه صنفی – طبقاتی موضوعیت دارند. نیروهای کار در حوزه تولید، خدمات و کشاورزی مشکلات خود ویژه دارند که با تغییرات سیاسی بخشی از مشکلاتشان ممکن است برطرف شود ولی آنچنان که تجارب زیسته کارگران و سایر زحمتکشان نشان داده است و آنچنان که نظریه ها و تئوری های جامعه شناسی رهیافت های علمی را تبیین کرده اند، اولاً امکان بازتولید استبداد و دیکتاتوری به شناخت همه جانبه عوامل آن بستگی دارد و دوم اینکه برای تضمین شرایط دموکراتیک احتمالی پس از گذار ما نیازمند سازمان های صنفی توانمندی هستیم تا بتوانند به دور از هرگونه مورد سوء استفاده قرار گرفتن از جانب نیروهای به ظاهر مدعی دموکراسی (انبوه گرایشات راست از مشروطه خواه تا احزاب لیبرال جمهوری خواه و سکولار که در اساس در تحلیل نهایی حامل بینش های منفعت طلبانه بورژوازی و ضد دموکراتیک هستند)؛ از منافع گروه های اجتماعی که آن تشکل ها آنها را نمایندگی می کنند.

در بخش دوم و ادامه ی این نوشتار به بررسی دیدگاهی که خواهان آسیب شناسی از منظر تاریخی و منفعتی و تحزب را مورد نقد و نظر قرار ر خواهم داد .